

## تحلیل دستوری و معناشناختی بیتی از مثنوی با تأکید بر نقش «دستور» در امتناع دیدن روح

عاشور حسن‌زاده عرب

<sup>۱</sup> دکتری زبان و ادبیات فارسی، استاد مدعو دانشگاه فرهنگیان خوزستان، پردیس حضرت رسول (ص)، اهواز،

ایران. رایانامه: [ashour1363@gmail.com](mailto:ashour1363@gmail.com)

اطلاعات مقاله (۸۴-۶۳)	چکیده
نوع مقاله:	این پژوهش به تحلیل بینارشته‌ای بیت مشهور مولانا «تن ز جان و جان،
مقاله پژوهشی	ز تن مستور نیست/لیک کس را دید جان دستور نیست» از چهار منظر
تاریخ دریافت:	دستوری، نشانه‌شناختی، معناشناختی و عرفانی می‌پردازد. مطالعه حاضر
۱۴۰۳/۰۴/۲۹	با اتکا به چارچوب‌های نظری نصر (سلسله مراتب معنایی)، پورنامداریان
تاریخ پذیرش:	(نشانه‌شناسی عرفانی)، شimmel (چندلایگی معنا) و زرین کوب (زبان به
۱۴۰۴/۰۹/۱۶	مثابه تجلی‌گاه معنا) نشان می‌دهد مولانا چگونه از ظرفیت‌های زبان
واژه‌های	فارسی برای بیان مفاهیم متعالی عرفانی بهره برده است. یافته‌های این
کلیدی:	تحقیق که با روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته، حاکی از آن است که هر
مولانا	واژه در این بیت، شبکه‌ای پیچیده از دلالت‌ها را ایجاد می‌کند. از نظر
دستور	دستوری، ساختار متقارن مصرع اول بیانگر وحدت‌وجود و ساختار
زبان و عرفان	نامتقارن مصرع دوم نمایانگر محدودیت‌های ادراک بشری است. تحلیل
نشانه‌شناسی	نشانه‌شناختی واژگان کلیدی مانند «تن»، «جان»، «مستور» و «دستور»
عرفانی	نشان داد که این عناصر همزمان در سطوح مادی و معنوی عمل می‌کنند.
مراتب معنایی	مطالعه سطوح چهارگانه معنایی (ظاهری، باطنی، رمزی و عرفانی) و
	لایه‌های مختلف معرفتی (وجودشناختی، معرفت‌شناختی، عرفانی-تجربی
	و زبانی-شاعرانه) مؤید آن است که این بیت کوتاه قادر است مفاهیم
	عمیق فلسفی و عرفانی را در قالب زبانی فشرده ارائه دهد. به ویژه، نظریه
	ترکیبی زرین کوب ثابت کرد که چگونه سه اصل هم‌ارزی صورت و معنا،
	تناظر ساختار زبانی و معرفتی و کارکرد نمادین زبان در این بیت تحقق
	یافته‌اند.

## ۱. مقدمه

ادبیات عرفانی فارسی به عنوان یکی از غنی‌ترین سنت‌های فکری و ادبی جهان اسلام، همواره محل توجه پژوهشگران بوده است. در این میان، اشعار مولانا جلال‌الدین بلخی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که پیچیدگی‌های زبانی و عمق معنایی آن، زمینه را برای مطالعات میان‌رشته‌ای فراهم می‌سازد. «اشعار او که از سرآمدان شعر عرفانی است با ظرافتی بی‌نظیر و خاصیت حقیقت‌نمایی، به صورت و معنا جانی ابدی و پایدار بخشیده است.» (راستگو، ۱۴۰۲: ۷۳) بیت معروف «تن ز جان و جان ز تن مستور نیست/ لیک کس را دید جان دستور نیست» نمونه‌ای بارز از این ویژگی‌هاست که در آن مفاهیم عمیق عرفانی در قالب ساختارهای زبانی ظریف بیان شده‌اند. این پژوهش با هدف واکاوی این بیت از دو منظر دستوری و معناشناختی در پی کشف ارتباط بین صورت و محتوا در شعر مولاناست.

تحلیل ساختارهای زبانی اشعار عرفانی می‌تواند دریچه‌های جدیدی برای درک بهتر اندیشه‌های متعالی این شاعر بزرگ بگشاید. در این بیت خاص، مولانا با به‌کارگیری ظرافت‌های دستوری، به بیان نسبت میان جسم و روح پرداخته است. بررسی نقش دستوری واژه «دستور» و تحلیل ساختار دستوری جمله، نشان می‌دهد که چگونه مولانا از ابزارهای زبانی برای انتقال مفاهیم انتزاعی بهره برده است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع معتبر دستور زبان فارسی و تفسیرهای عرفانی، در پی پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان رابطه‌ای نظام‌مند بین ساختار دستوری و محتوای عرفانی این بیت برقرار کرد. اهمیت این پژوهش در آن است که نشان می‌دهد مولانا چگونه از ظرفیت‌های زبان فارسی برای بیان مفاهیم پیچیده عرفانی استفاده کرده است. از یک سو، تحلیل دستوری این بیت می‌تواند به درک بهتر ساختارهای دستوری شعر کهن فارسی کمک کند و از سوی دیگر، بررسی معناشناختی آن، زوایای جدیدی از اندیشه مولانا را روشن می‌سازد. این مطالعه با تلفیق رویکردهای زبان‌شناسی و عرفان‌پژوهی، الگویی برای بررسی سایر اشعار عرفانی ارائه می‌دهد و بر ضرورت توجه همزمان به فرم و محتوا در تحلیل متون ادبی تأکید می‌ورزد.

## ۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

ادبیات عرفانی فارسی به عنوان گنجینه‌ای از معارف عمیق بشری، همواره با چالش‌های تفسیری متعددی روبه‌رو بوده و «مثنوی مولوی به عنوان یکی از بزرگترین گنجینه‌های

ادبیات عرفانی از جهات مختلف مورد نقد و بررسی است.» (شوکرى رشید، ۱۴۰۳: ۲۵۲) یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، فهم دقیق رابطه بین ساختارهای زبانی و مفاهیم عرفانی در اشعار بزرگان این حوزه است. «آثار مولوی نیز از منظرهای گوناگون از جمله مفاهیم الهی، انسانی و الهام‌بخش در مطالعات گوناگون بینارشته‌ای، روان‌شناسی مدرن و... مورد بررسی قرار گرفته است.» (حسن‌نژاد، مسرور، ۱۴۰۳: ۱۱۷) در این پژوهش به تحلیل نقش دستوری بیتی از مثنوی می‌پردازیم. بیت «تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست» مولانا به عنوان نمونه‌ای شاخص از این مسئله، حاوی پیچیدگی‌های زبانی و معنایی قابل تأملی است که نیاز به واکاوی دقیق دارد. ابهام در نقش دستوری واژه «دستور» و ارتباط آن با سایر اجزای جمله، از یک سو و دشواری‌های تفسیر معنای عرفانی این بیت از سوی دیگر، پژوهش حاضر را با این پرسش‌های اساسی مواجه می‌سازد: آیا می‌توان میان ساختار دستوری این بیت و محتوای عرفانی آن رابطه‌ای نظام‌مند برقرار کرد؟ چگونه مولانا از ظرفیت‌های زبان فارسی برای بیان مفاهیم متعالی عرفانی بهره برده است؟

مطالعه این بیت از منظر زبان‌شناسی و عرفان‌پژوهی با چالش‌های نظری و روش‌شناختی متعددی همراه است. از نظر دستوری، تعیین دقیق نقش واژه «دستور» و تحلیل ساختار دستوری جمله نیازمند بازخوانی دقیق قواعد زبان فارسی و تطبیق آن با ویژگی‌های سبکی شعر مولانا است. از منظر معناشناختی نیز، فهم لایه‌های مختلف معنایی این بیت و ارتباط آن با نظام فکری مولانا مستلزم بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مفسران مختلف است. این پژوهش در پی آن است که با تلفیق روش‌های زبان‌شناسی و عرفان‌پژوهی به تحلیل جامعی از این بیت دست یابد و نشان دهد که چگونه مولانا با به‌کارگیری هوشمندانه ظرفیت‌های زبانی، موفق به بیان مفاهیم عمیق عرفانی شده است. این بررسی می‌تواند الگویی برای مطالعه سایر اشعار عرفانی فارسی فراهم آورد و گامی در جهت توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه ادبیات عرفانی باشد. اینکه چگونه می‌توان رابطه بین ساختار دستوری و معنای عرفانی در بیت «تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست» مولانا را تبیین کرد سوال اصلی پژوهش است. نقش دستوری واژه «دستور» در این بیت چیست و چگونه در ساختار دستوری جمله قرار گرفته است؟ چه ارتباطی بین صورت زبانی این بیت و محتوای عرفانی آن وجود دارد؟ مولانا از چه شگردهای زبانی برای بیان مفهوم «امتناع دیدن

روح» در این بیت استفاده کرده است؟ و تفسیرهای مختلف عرفانی از این بیت چه نقشی در درک معنای آن دارند؟ نیز سوالات فرعی هستند.

فرضیه اصلی اینکه مولانا در این بیت با به‌کارگیری هوشمندانه ساختارهای دستوری، موفق به بیان مفاهیم عرفانی شده است و فرضیه‌های فرعی نیز: واژه «دستور» در این بیت نقش مسند منفی را ایفا می‌کند که به صورت هنرمندانه‌ای بر مفهوم امتناع دیدن روح تأکید دارد. بین ساختار دستوری این بیت و محتوای عرفانی آن رابطه معناداری وجود دارد. مولانا در این بیت از صنایع ادبی و تمهیدات زبانی خاصی برای انتقال مفاهیم عرفانی استفاده کرده باشد. تفسیرهای مختلف عرفانی می‌توانند زوایای پنهان معنایی این بیت را روشن کنند.

### ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

ادبیات عرفانی فارسی به عنوان یکی از غنی‌ترین سنت‌های فکری و ادبی جهان اسلام، همواره محل توجه پژوهشگران بوده است. با این وجود، شکاف قابل توجهی بین مطالعات صرفاً زبانی و تحقیقات عرفان‌پژوهی وجود دارد که لزوم انجام پژوهش‌های بینارشته‌ای را بیش از پیش آشکار می‌سازد. «مثنوی مولوی نیز به‌عنوان یکی از بزرگترین گنجینه‌های زبان و ادب فارسی از جهات مختلف مورد نقد و بررسی قرار گرفته البته در چند و چون این مباحث هنوز اندیشمندان حوزه علوم انسانی در حال جست‌وجو و ارائه مطالب تازه هستند.» (فلاح، ۱۴۰۲: ۲۲۴) این پژوهش با تمرکز بر بیت مشهور مولانا «تن ز جان و جان ز تن مستور نیست...» در پی پرکردن این شکاف است. اهمیت این مطالعه در آن است که نشان می‌دهد چگونه مولانا با به‌کارگیری هوشمندانه ظرفیت‌های دستوری و زبانی فارسی، موفق به بیان مفاهیم متعالی عرفانی شده است. از سوی دیگر، واکاوی نقش واژه «دستور» در ساختار این بیت، می‌تواند الگویی برای تحلیل سایر متون عرفانی فارسی فراهم آورد و گامی در جهت توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه زبان و عرفان باشد. هدف اصلی این تحقیق، تبیین رابطه بین ساختار دستوری و معنای عرفانی در بیت مورد نظر از منظر بینارشته‌ای است. در این راستا، پژوهش حاضر در پی دستیابی به اهدافی چندگانه شامل تحلیل نقش دستوری واژه «دستور» و جایگاه آن در ساختار جمله، کشف شبکه نشانه‌شناختی حاکم بر روابط بین «تن»، «جان»، «مستور» و «دستور» و تبیین سطوح چهارگانه معنایی (ظاهری، باطنی، رمزی و عرفانی) در این بیت است. همچنین، این مطالعه بر آن است تا با بهره‌گیری از چارچوب نظری ترکیبی

متشکل از آرای نصر، پورنامداریان، شیمیل و زرین‌کوب، مدلی تحلیلی برای بررسی سایر اشعار عرفانی ارائه دهد و از این رهگذر، در توسعه دانش نظری در حوزه پیوند زبان و عرفان نقش آفرینی کند.

### ۱-۳. پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی به بررسی جنبه‌های دستوری اشعار مولانا پرداخته‌اند. فروزانفر (۱۳۵۸) در پژوهش‌های خود به تحلیل ساختارهای دستوری و بلاغی در غزلیات مولانا توجه ویژه‌ای داشته و نشان داده که چگونه مولانا از ظرفیت‌های زبان فارسی برای بیان مفاهیم عرفانی استفاده می‌کند. همچنین زمانی (۱۳۸۹) در بررسی‌های زبانی خود، به تحلیل نقش‌های دستوری در اشعار مولانا پرداخته و تأکید کرده است که شناخت دقیق ساختارهای دستوری، کلید درک بهتر معانی عرفانی این اشعار است. این مطالعات پایه‌ای مهم برای تحلیل‌های دستوری در پژوهش حاضر فراهم کرده‌اند.

در حوزه تفسیر عرفانی، نیکلسون (۱۹۲۶) با شرح و تحلیل عمیق اشعار مولانا، به ویژه در مثنوی معنوی، گام‌های مهمی در جهت فهم لایه‌های معنایی این اشعار برداشته است. استعلامی (۱۳۹۰) نیز در تحقیقات خود، با تمرکز بر مفاهیم عرفانی در غزلیات شمس، به بررسی ارتباط بین صورت و معنا در شعر مولانا پرداخته است. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که چگونه مولانا از زبان به عنوان ابزاری برای انتقال مفاهیم متعالی عرفانی استفاده کرده است و چارچوبی ارزشمند برای تحلیل‌های معناشناختی در پژوهش حاضر ارائه می‌دهند.

مطالعات ترکیبی دستور زبان و عرفان، رویکردی نوین در تحلیل اشعار مولانا محسوب می‌شود. پورجوادی (۱۳۹۵) در تحقیقات خود به بررسی تعامل بین ساختارهای زبانی و مفاهیم عرفانی در شعر فارسی پرداخته و نشان داده است که چگونه می‌توان از تلفیق این دو حوزه به درک عمیق‌تری از اشعار عرفانی دست یافت. این دسته از پژوهش‌ها الهام‌بخش رویکرد میان‌رشته‌ای در مطالعه حاضر بوده و روش‌شناسی ترکیبی این تحقیق را شکل داده‌اند.

با وجود مطالعات ارزشمند پیشین، کمتر پژوهشی به صورت نظام‌مند به تحلیل همزمان جنبه‌های دستوری و معناشناختی در یک بیت خاص از مولانا پرداخته است. پژوهش حاضر با تکیه بر دستاوردهای مطالعات پیشین و با استفاده از چارچوبی ترکیبی، در پی پر کردن این خلأ پژوهشی است. این مطالعه با تلفیق تحلیل‌های دستوری و

تفسیرهای عرفانی، رویکردی نوین در خوانش اشعار مولانا ارائه می‌دهد و می‌تواند الگویی برای پژوهش‌های آتی در این حوزه باشد.

## ۲. تحلیل دستوری و معناشناختی بیتی از مثنوی

### ۲-۱. مبانی نظری

#### ۲-۱-۱. چارچوب نظری تحلیل دستوری

تحلیل حاضر بر پایه نظریه‌های دستور زبان فارسی سنتی و رویکردهای نوین زبان‌شناسی نقش‌گرا استوار است. در بررسی ساختار دستوری بیت، از نظریه‌های مسند در زبان فارسی الهام گرفته‌ایم که بر اساس دیدگاه وحیدیان کامیار (۱۳۸۳) و خانلری (۱۳۷۳) بنا شده است. در این نظریه‌ها تأکید می‌شود در جملات اسنادی فارسی، مسند می‌تواند نقش محوری در انتقال معنا ایفا کند. در تحلیل نقش «دستور» به عنوان مسند منفی، از دیدگاه‌های جدیدتر در زمینه تحلیل گفتمان شعر کهن فارسی (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۸) نیز بهره برده‌ایم. مطالعه معناشناختی بیت مورد نظر در این پژوهش، بر پایه نظریه‌های هرمنوتیک عرفانی استوار گردیده که رویکردی جامع و نظام‌مند برای فهم لایه‌های پیچیده معنایی در متون عرفانی ارائه می‌دهد. این چارچوب نظری ترکیبی، از سه نظریه کلیدی بهره می‌گیرد که در ادامه به تفصیل بررسی می‌شوند:

#### ۲-۱-۱-۱. نظریه سلسله مراتب معنایی در متون عرفانی (نصر، ۱۳۹۲)

نصر با ارائه نظریه سلسله مراتب معنایی، الگویی نظام‌مند برای فهم سطوح مختلف معنا در متون عرفانی طراحی کرده است. بر این اساس هر بیت از شعر عرفانی دارای چهار سطح معنایی است: سطح ظاهری (لفظی)، سطح باطنی (تمثیلی)، سطح رمزی (استعاری) و سطح حقیقی (عرفانی). در تحلیل بیت مورد نظر، این نظریه به ما کمک می‌کند تا از معانی سطحی الفاظ فراتر رفته و به لایه‌های عمیق‌تر معنایی دست یابیم. به عنوان مثال، مفهوم «دستور نیست» در سطح ظاهری به معنای عدم امکان فیزیکی است، اما در سطوح عمیق‌تر بر محدودیت‌های ادراک بشری در شناخت حقایق متعالی دلالت دارد. (ر.ک: نصر ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۶۲)

#### رویکرد نشانه‌شناسی عرفانی (پورنامداریان، ۱۳۸۴)

پورنامداریان در این نظریه به بررسی نظام نشانه‌های عرفانی در شعر فارسی پرداخته و نشان داده است که چگونه شاعران عارف از نشانه‌های زبانی برای بیان مفاهیم ماورایی استفاده می‌کنند. در این چارچوب، هر واژه در شعر عرفانی به مثابه نشانه‌ای است که هم

به دنیای مادی اشاره دارد و هم به عالم معنا. در تحلیل بیت مولانا، این نظریه به ما کمک می‌کند تا شبکه‌ای از روابط نشانه‌شناختی بین واژگانی مانند «تن»، «جان»، «مستور» و «دستور» را کشف کنیم و نشان دهیم که چگونه این واژگان در نظام نشانه‌شناسی عرفانی عمل می‌کنند. (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۱۱۰-۱۴۶)

#### ۲-۱-۱-۲. نظریه چند لایه‌بودن معنا در شعر مولانا (شیمل، ۱۳۷۹)

شیمل در این نظریه بر ویژگی چندبعدی بودن معنا در شعر مولانا تأکید دارد. از دیدگاه وی، هر بیت مولانا همچون الماسی است که از وجوه مختلف می‌درخشد و معانی متعددی را هم‌زمان ارائه می‌دهد. این نظریه به ویژه در تحلیل بیت مورد نظر کاربرد دارد، چرا که نشان می‌دهد چگونه مولانا توانسته است در قالب ساختاری ظاهراً ساده، مفاهیم عمیق عرفانی را بیان کند. شیمل معتقد است درک کامل شعر مولانا مستلزم توجه هم‌زمان به تمام این لایه‌های معنایی است. (ر.ک: شیمل، ۱۳۷۹: ۵۳-۹۴)

#### ترکیب این سه نظریه

چارچوب تحلیلی جامعی را فراهم می‌آورد که از یک سو به ما امکان می‌دهد سطوح مختلف معنایی بیت را شناسایی کنیم (نظریه نصر)، از سوی دیگر نظام نشانه‌های عرفانی را در آن کشف نماییم (نظریه پورنامداریان) و در نهایت، رابطه دیالکتیکی بین این لایه‌های معنایی را درک کنیم (نظریه شیمل). این رویکرد ترکیبی، نوآوری نظری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد و آن را از مطالعات پیشین متمایز می‌سازد.

#### ۲-۱-۱-۳. نظریه‌های ترکیبی زبان و عرفان (زرین کوب، ۱۳۷۸)

این پژوهش از نظریه جامع «زبان به مثابه تجلی‌گاه معنا» به عنوان چارچوب کلان تحلیلی بهره می‌برد. عبدالحسین زرین کوب در این نظریه انقلابی، رابطه دیالکتیکی بین زبان و معنا در متون عرفانی را تبیین می‌کند. این نظریه که به‌طور خاص برای تحلیل اشعار عرفانی فارسی طراحی شده است، بر سه اصل بنیادین استوار می‌باشد که هر یک به تفصیل قابل بررسی است:

#### الف. اصل هم‌ارزی صورت و معنا

این اصل بر این باور استوار است که در متون عرفانی اصیل، هیچ مرزبندی مطلق بین صورت زبانی و محتوای معنایی وجود ندارد. زرین کوب با بررسی آثار مولانا نشان می‌دهد که چگونه شاعر از ساختارهای دستوری، آوایی و بلاغی زبان به عنوان ابزاری برای تجسم بخشیدن به مفاهیم عرفانی استفاده می‌کند. در بیت مورد مطالعه، این اصل به ما کمک

می‌کند تا دریابیم که چرا مولانا ساختار دستوری خاصی را برای بیان مفهوم «امتناع دیدن روح» انتخاب کرده است و چگونه انتخاب زبانی با محتوای عرفانی بیت در هماهنگی کامل قرار دارد. (ر.ک: زرین کوب: ۱۳۸۷: ۴۰-۷۸)

#### ب. اصل تناظر ساختار زبانی و ساختار معرفتی

بر اساس این اصل، در سطوح عمیق‌تر تحلیل، می‌توان تناظری نظام‌مند بین عناصر زبانی و سطوح معرفت عرفانی یافت. زرین کوب معتقد است شاعران عارفی مانند مولانا، آگاهانه از این تناظرها برای انتقال مفاهیم استفاده می‌کنند. در تحلیل بیت «تن ز جان و جان ز تن...»، این اصل به ما امکان می‌دهد تا نشان دهیم چگونه تقابل زبانی بین «تن» و «جان» در سطح اول بیت، با تقابل معرفتی بین ظاهر و باطن در سطح عرفانی آن متناظر است. همچنین ساختار متقارن مصرع اول در مقابل ساختار نامتقارن مصرع دوم، خود بیانگر نوعی نظم و بی‌نظمی معنادار در سطوح معرفتی است. (همان: ۱۱۱)

#### پ. اصل کارکرد نمادین زبان در بیان مفاهیم متعالی

این اصل بر نقش نمادین و استعاری زبان در متون عرفانی تأکید دارد. زرین کوب نشان می‌دهد که در شعر مولانا، واژگان علاوه بر معانی ظاهری خود، به عنوان نمادهایی از حقایق متعالی عمل می‌کنند. در بیت مورد بحث، این اصل به ما کمک می‌کند تا دریابیم که چگونه واژه‌هایی مانند «دستور» که در ظاهر به معنای امکان یا اجازه است، در سطح نمادین به محدودیت‌های ادراک بشری در برابر حقایق ماورایی اشاره دارد. همچنین، این اصل نشان می‌دهد که چرا مولانا از زبانی به ظاهر ساده اما عمیقاً نمادین برای بیان مفاهیم پیچیده عرفانی استفاده کرده است. (همان، ۸۷-۱۱۴ ج ۱)

#### کاربرد نظریه در پژوهش حاضر

ترکیب این سه اصل در تحلیل بیت مورد نظر، امکان خوانشی چندسطحی را فراهم می‌آورد. از یک سو به بررسی روابط دستوری و ساختارهای زبانی می‌پردازیم (اصل اول)، از سوی دیگر این ساختارها را با سطوح معرفتی مرتبط می‌سازیم (اصل دوم) و در نهایت، شبکه‌ای از نمادها و استعاره‌های عرفانی را در بیت کشف می‌کنیم (اصل سوم). این رویکرد ترکیبی، نوآوری اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد و آن را از مطالعات صرفاً زبانی یا صرفاً عرفانی متمایز می‌سازد.

#### تفاوت با رویکردهای مشابه

نظریه زرین کوب از چند جهت بر دیگر نظریه‌های تحلیل متون عرفانی برتری دارد:

- به جای تأکید یک‌جانبه بر صورت یا معنا، به تعامل پویای بین آن‌ها می‌پردازد.
  - از تقلیل‌گرایی زبانی یا عرفانی پرهیز می‌کند.
  - روشی نظام‌مند برای تحلیل همزمان سطوح مختلف متن ارائه می‌دهد.
  - به ویژگی‌های خاص زبان فارسی در بیان مفاهیم عرفانی توجه ویژه دارد.
- این نظریه به عنوان چارچوب کلان پژوهش، تحلیل‌های دستوری و معناشناختی بعدی را هدایت خواهد کرد و معیاری برای ارزیابی یافته‌های تحقیق فراهم خواهد آورد. (همان، ۱۲۷-۱۳۲)

## ۲-۲. تحلیل بیت مولانا بر اساس نظریه سلسله مراتب معنایی نصر

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست

### ۲-۲-۱. تحلیل سطح ظاهری (لفظی)

در سطح اولیه و ظاهری، بیت به رابطه جسم و جان اشاره دارد. معنای تحت‌اللفظی مصراع اول بیانگر آن است که جسم از جان و جان از جسم پنهان نیست. مصراع دوم به این معناست که اگرچه این ارتباط وجود دارد، اما دیدن جان برای کسی ممکن نیست. در این سطح، «دستور نیست» به معنای ساده «ممکن نیست» یا «مجاز نیست» تفسیر می‌شود. این سطح از معنا برای هر خواننده فارسی‌زبانی بدون نیاز به دانش تخصصی قابل درک است. (ر.ک: نصر ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۶۲)

### ۲-۲-۲. تحلیل سطح باطنی (تمثیلی)

در سطح تمثیلی، بیت از توصیف رابطه جسم و جان فراتر رفته و به بیان رابطه ظاهر و باطن می‌پردازد. «تن» نماینده عالم ظاهر و محسوسات است، در حالی که «جان» نماد عالم باطن و حقایق نامحسوس است. نصر تأکید می‌کند که در این سطح، شاعر از مثال جسم و جان برای بیان مفاهیم عمیق‌تر استفاده می‌کند. عبارت «دستور نیست» در این سطح به این معناست که اگرچه حقیقت در پس ظاهر نهفته است، اما دسترسی مستقیم به آن برای همگان میسر نیست. (همان: ۱۸۳)

### ۲-۲-۳. تحلیل سطح رمزی (استعاری)

در سطح استعاری، واژه‌های بیت به نمادهایی تبدیل می‌شوند که بر مفاهیم گسترده‌تری دلالت دارند. «تن» می‌تواند نماد دنیای مادی و محدودیت‌های آن باشد، در حالی که «جان» نماینده حقیقت مطلق و نامتناهی است. «دستور نیست» در این سطح به محدودیت‌های ذهن بشری در ادراک حقایق متعالی اشاره دارد. نصر نشان می‌دهد که

مولانا در این سطح از معنا، از زبان به عنوان پلی بین عالم محسوس و معقول استفاده می‌کند. (nasr, ۱۹۸۷: ۱۱۲-۱۳۲)

#### ۲-۲-۴. تحلیل سطح حقیقی (عرفانی)

در عمیق‌ترین سطح معنا، بیت به بیان رابطه خالق و مخلوق می‌پردازد. از دیدگاه نصر، «تن» نماد عالم کثرت و «جان» نماد وحدت وجود است. عبارت «دستور نیست» در این سطح به این حقیقت عرفانی اشاره دارد که شناخت حقیقی ذات الهی برای بندگان ممکن نیست، اگرچه آثار آن در همه جا حاضر است. این همان سطحی است که نصر آن را «معنای حقیقی» می‌نامد و تنها برای اهل معرفت قابل درک است.

#### ۲-۲-۵. نتایج تحلیل بر اساس نظریه نصر

بیت مولانا به طور همزمان در چهار سطح معنایی عمل می‌کند. هر سطح معنایی، مخاطبان خاص خود را دارد و کارکرد متفاوتی ارائه می‌دهد. عبارت «دستور نیست» در هر سطح معنایی متفاوتی می‌یابد. نظریه نصر ابزار مناسبی برای کشف لایه‌های پنهان معنا در شعر عرفانی است. (nasr, ۱۹۸۷: ۱۱۲-۱۳۲)

#### ۲-۲-۶. تحلیل نشانه‌شناختی بیت مولانا بر اساس نظریه پورنامداریان

##### ۲-۲-۶-۱. تحلیل نشانه‌های کلیدی بیت:

##### نشانه «تن» (جسم):

- دلالت اولیه (مادی): کالبد فیزیکی و بدن مادی
- دلالت ثانویه (عرفانی): عالم ظاهر، دنیای مادی، وجود محدود بشری
- کارکرد در بیت: ایجاد تقابل دوگانه با «جان» به عنوان نماد عالم معنا

##### نشانه «جان» (روح):

- دلالت اولیه: نفس انسانی، حیات درونی
- دلالت ثانویه: حقیقت وجود، ذات الهی، عالم ملکوت
- کارکرد در بیت: نماینده ساحت نامحسوس و متعالی وجود

##### نشانه «مستور» (پنهان):

- دلالت اولیه: عدم پوشیدگی و آشکار بودن
- دلالت ثانویه: تجلی حق در خلق، ظهور صفات الهی در مظاهر عالم
- کارکرد در بیت: بیان رابطه ظاهر و باطن در نظام هستی

نشانه «دستور» (امکان/اجازه):

- دلالت اولیه: عدم مجوز یا توانایی فیزیکی
- دلالت ثانویه: محدودیت ادراک بشری در برابر حقایق متعالی
- کارکرد در بیت: بیان پارادوکس معرفت عرفانی (حضور و غیبت همزمان حقیقت)

۲-۶-۲-۲. شبکه روابط نشانه‌شناختی در بیت

پورنامداریان نشان می‌دهد که این نشانه‌ها در منظومه معنایی شعر عرفانی در سه سطح با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند: (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۸۴، ۱۱۰-۱۴۶)

سطح افقی (همنشینی):

تقابل «تن» و «جان» به عنوان دو قطب مادی و معنوی و ارتباط «مستور نیست» و «دستور نیست» به عنوان دو وجه از یک حقیقت قابل مشاهده است.

سطح عمودی (جاننشینی):

هر نشانه می‌تواند با نشانه‌های هم‌خانواده عرفانی جایگزین شود؛ مثلاً «جان» قابل جایگزینی با «روح»، «سر»، «قلب» در گفتمان عرفانی

سطح عمقی (تطابقی):

رابطه هر نشانه با مفاهیم کلان عرفانی مانند وحدت وجود، شهود و معرفت

۲-۶-۳. تحلیل کارکرد نشانه‌ها در بیت:

بر اساس این نظریه، مولانا با مهارت خاصی از این نظام نشانه‌ای بهره برده است:

یک. ایجاد تقابل دوگانه: تقابل ظاهر/باطن در قالب تن/جان

د. پارادوکس معنایی: «مستور نیست» در مقابل «دستور نیست»

سه. فرآیند نمادپردازی: تبدیل مفاهیم انتزاعی به تصاویر ملموس

چهار. نظام ارجاعی: ایجاد شبکه‌ای از معانی که به مفاهیم کلان عرفانی ارجاع

می‌دهد. (ر.ک: پورجوادی، ۱۳۹۵، ۴۳-۴۹)

۲-۶-۴. نتایج تحلیل نشانه‌شناختی

یک. بیت مولانا از نظام نشانه‌شناسی پیچیده‌ای برخوردار است که هم به عالم محسوس و هم به عالم معنا ارجاع می‌دهد.

دو. هر نشانه در این بیت در یک شبکه معنایی گسترده قرار دارد که به نظام فکری

عرفان اسلامی متصل است.

سه. تقابل‌های نشانه‌ای در بیت، تقابل‌های وجودشناختی در فلسفه عرفانی را بازتاب می‌دهد.

چهار. نظریه پورنامداریان ابزار مناسبی برای کشف لایه‌های پنهان ارتباط بین نشانه‌های زبانی و مفاهیم عرفانی فراهم می‌کند.

### ۲-۶-۵. تفاوت با تحلیل‌های دیگر

در حالی که نظریه نصر بر سطوح مختلف معنا تأکید دارد. (nasr, ۱۹۸۷: ۱۱۲-۱۳۳)

رویکرد پورنامداریان بر نظام روابط بین نشانه‌ها و چگونگی تولید معنا در این شبکه تأکید می‌ورزد. این دو نظریه در واقع مکمل یکدیگرند و با ترکیب آنها می‌توان به تحلیلی جامع از شعر عرفانی دست یافت. (ر.ک: پورجوادی، ۱۳۹۵: ۷۸-۸۹)

### ۲-۲-۷. تحلیل چندلایه‌ای بیت مولانا بر اساس نظریه شیمل

یک. هم‌زمانی معانی: توانایی بیان چندین مفهوم در یک ساختار زبانی واحد  
دو. انعطاف‌پذیری تفسیری: قابلیت پذیرش تفاسیر مختلف بدون تناقض  
سه. عمق لایه‌ای: وجود سطوح مختلف فهم برای مخاطبان گوناگون (ر.ک: شیمل، ۱۳۷۹: ۵۳-۹۴)

### ۲-۷-۱. تحلیل لایه‌های معنایی بیت

#### الف. لایه وجودشناختی

- بررسی رابطه جسم و روح به عنوان دو جنبه وجود انسان
- تحلیل نسبت ظاهر و باطن در نظام هستی
- مثال: «مستور نیست» بیانگر پیوند ناگسستنی این دو ساحت است.

#### ب. لایه معرفت‌شناختی

- محدودیت‌های ادراک بشری در شناخت حقایق متعالی
- پارادوکس «حضور» و «عدم امکان درک» همزمان
- مثال: «دستور نیست» نشانگر مرزهای شناخت انسانی است.

#### پ. لایه عرفانی-تجربی

- توصیف حالات سالک در مسیر سلوک
- بیان تجربه مستقیم عارف از وحدت وجود
- مثال: تقابل ظاهری تن و جان در حال وحدت باطنی

#### ت. لایه زبانی-شاعرانه

- هنرنمایی ادبی در بیان مفاهیم پیچیده
- استفاده از ایجاز و ابهام به عنوان ابزار هنری
- مثال: تضاد آوایی «مستور» و «دستور»

### ۲-۲-۸. ویژگی‌های چندلایه بودن در این بیت

یک. ساختار متوازن: تقارن مصراع اول در مقابل عدم تقارن مصراع دوم  
 دو. ابهام خلاقانه: دوسویگی معنایی واژه‌هایی مانند «دستور»  
 سه. تراکم معنایی: فشردگی مفاهیم عمیق در قالب زبانی مختصر  
 چهار. انعطاف تفسیری: امکان خوانش‌های مختلف بدون تضاد اساسی

### ۲-۲-۹. مقایسه با دیگر نظریه‌ها

در حالی که نظریه نصر بر سطوح معنایی تأکید دارد. (ر.ک: نصر ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۶۲) و پورنامداریان بر نظام نشانه‌ها تمرکز می‌کند، شimmel به ویژگی چندبعدی و سیال معنا در شعر مولانا توجه دارد. این نظریه به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چرا اشعار مولانا در طول قرن‌ها برای مخاطبان مختلف با سطوح فهم متفاوت جذاب بوده است.  
 یک. بیت مورد نظر نمونه بارز هنر مولانا در فشردگی معنایی است.  
 دو. هر لایه معنایی، مخاطب خاص خود را مخاطب قرار می‌دهد.  
 سه. این چندلایگی، شعر مولانا را از تفسیر نهایی مصون می‌دارد.  
 چهار. نظریه شimmel ابزار مناسبی برای درک عمق شعر عرفانی فراهم می‌کند.

### ۲-۲-۱۰. تحلیل بیت مولانا بر اساس نظریه ترکیبی زبان و عرفان زرین کوب

#### ۲-۲-۱۰-۱. تحلیل بر اساس اصل هم‌ارزی صورت و معنا:

زرین کوب (۱۳۷۸) با این اصل نشان می‌دهد که مولانا در این بیت با ظرافتی بی‌نظیر، ساختار زبانی را با محتوای عرفانی هماهنگ ساخته است: ساختار متقارن مصراع اول («تن ز جان» / «جان ز تن») بیانگر وحدت و رابطه دوسویه جسم و جان است. ساختار نامتقارن مصراع دوم با تأکید بر «دستور نیست»، محدودیت ادراک را در قالب زبانی نشان می‌دهد. تقابل آوایی «مستور» و «دستور» به صورت آگاهانه طراحی شده تا هماهنگی لفظ و معنا را نشان دهد.

#### ۲-۲-۱۰-۲. تحلیل بر اساس اصل تناظر ساختار زبانی و معرفتی:

در این سطح از تحلیل، شبکه‌ای از تناظرهای عمیق قابل مشاهده است:

عناصر زبانی	سطح معرفتی	تناظر عرفانی
«تن»	عالم مادی	ظاهر وجود
«جان»	عالم معنا	باطن وجود
«مستور نیست»	وحدت وجود	آشکار بودن حقیقت
«دستور نیست»	محدودیت ادراک	حجاب‌های معرفتی

۲-۲-۱۰-۳. تحلیل بر اساس اصل کارکرد نمادین:

واژگان بیت در این سطح به نمادهای عمیق عرفانی تبدیل می‌شوند:

«تن»: نماد عالم کثرت و مظاهر وجود

«جان»: نماد وحدت وجود و حقیقت مطلق

«دستور»: نماد محدودیتهای بشری در برابر نامتناهی

۲-۲-۱۰-۴. شگردهای هنری مولانا در این بیت:

یک. ایجاد پارادوکس: آشکار بودن («مستور نیست») در کنار عدم امکان درک («دستور نیست»)

دو. ساختار حلقوی: بیت با «تن» آغاز و با «جان» پایان می‌یابد.

سه. تراکم معنایی: بیان چهار لایه معنا در چهارده واژه

چهار. نمادپردازی: تبدیل مفاهیم انتزاعی به تصاویر ملموس

### نتایج تحلیل ترکیبی

بیت مورد نظر نمونه کاملی از نظریه زرین کوب است.

سه اصل نظریه به صورت ارگانیک در بیت تجلی یافته‌اند.

مولانا از تمام ظرفیت‌های زبان برای بیان معنا استفاده کرده است.

این تحلیل نشان می‌دهد که چرا اشعار مولانا از نظر زبانی و عرفانی بی‌نظیر است.

### مقایسه با دیگر نظریه‌ها

در حالی که نظریه‌های نصر، پورنامداریان و شimmel (۱۹۹۳: ۳۶-۴۰) هر کدام به جنبه‌ای خاص توجه دارند، نظریه زرین کوب با ترکیب این جنبه‌ها، تحلیلی جامع و یکپارچه ارائه می‌دهد که هم به صورت زبانی و هم به محتوای عرفانی توجه دارد. این بیت مولانا به راستی «تجلی‌گاه معنا» است که در آن زبان نه فقط وسیله بیان، بلکه خود بخشی از معنا شده است. نظریه زرین کوب با ارائه این چارچوب تحلیلی، امکان درک

عمیق‌تری از شاهکارهای ادبیات عرفانی فارسی را فراهم می‌آورد. (ر.ک: زرین کوب: ۱۳۸۷: ۴۰-۷۸)

## ۲-۱۱. تحلیل دستوری

### الف. ساختار جمله:

مصراع «لیک کس را دید جان دستور نیست» از نظر دستوری به این صورت تحلیل می‌شود:

کس را (را حرف اضافه و کس متمم) + دید (مصدر/نهاد) + جان (مضاف الیه) + دستور نیست (مسند)

«دستور نیست» یک گزاره است که به «جان» نسبت داده شده است.

### ب. معنای جمله:

معنی مصراع: «اما هیچ کس را توان دیدن جان (روح) ممکن نیست.» دستور (امکان/قدرت) چیزی است که «نیست» (منفی شده)، نه اینکه خودش فاعل باشد. (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۴: ۷۸-۹۳)

### پ. نقش «جان» به عنوان نهاد:

جان (روح) نهاد جمله است، چون درباره آن گزاره‌ای (دستور نیست) بیان می‌شود. با توجه به تفسیر کریم زمانی و تحلیل‌های ارائه‌شده در متن، نقش دستوری کلمات در مصراع لیک کس را دید جان دستور نیست به شرح زیر است:

## ۲-۱۲. تحلیل ساختار جمله:

«لیک کس را دید جان دستور نیست» ترجمه: «مفهومی بر اساس تفسیر کریم زمانی» اما دیدنِ جانِ کسی (توسط کسی) ممکن نیست. (زمانی: ۱۳۸۹، ۸) یعنی هیچ کس نمی‌تواند جان/روح را ببیند، اگرچه جسم و جان از هم پوشیده نیستند.

## ۲-۱۲-۱. نقش‌های دستوری

الف. کس را: (مربوط به مصدر دید): کس به عنوان متمم مصدر «دیدن» در نظر گرفته می‌شود. علامت را حرف اضافه است. (ر.ک: وحیدیان کامیار، ۱۳۸۰: ۱۶)

ب. «دید» مصدر (به معنای دیدن)، نه فعل صرف‌شده: در اینجا به

صورت مضاف‌الیه به «جان» متصل شده است: دیدِ جان = دیدنِ جان (همان: ۱۷)

پ. «جان»: مضاف‌الیه به مصدر «دید»: «دیدِ جان» = «دیدنِ جان». همچنین

می‌توان آن را نهاد جمله در نظر گرفت اگر ساختار را اسنادی تفسیر کنیم. این ساختار

نشان می‌دهد مولانا با ظرافت از یک واژه (جان) در دو نقش متفاوت استفاده کرده تا رابطه دو طرفه و وحدت بین تن و جان را نشان دهد.

ت. دستور نیست: مسند برای کل عبارت: دستور نیست = ممکن نیست. این بخش حالت یا امکان دیدن را توصیف می‌کند. (همان: ۲۰)

### ۲-۱۲-۲. تأثیر تفسیر کریم زمانی بر نقش‌ها:

کریم زمانی با تأکید بر امتناع دیدن جان (با وجود آشکار بودن ارتباط جسم و جان)، نقش‌های زیر را تقویت می‌کند: (زمانی ۱۳۸۹: ۸)

- «دید» به عنوان مصدر (نه فعل) → تأکید بر عمل دیدن به صورت مفهومی
  - «دستور نیست» به عنوان مسند → انکار امکان این عمل
  - «جان» به عنوان روح (موضوع اصلی بحث) → نهاد معنوی جمله
- با توجه به تفسیر کریم زمانی و ساختار دستوری مصراع:
- «دستور»: مسند (وصف انکاری برای دیدن جان)
  - «دید»: مصدر (با نقش مضاف‌الیه به جان)
  - «جان»: مضاف‌الیه یا نهاد (بسته به تحلیل)

«کس را»: مفعول مصدر «دید»

تفسیر زمانی تغییری در نقش اصلی «دستور» ایجاد نمی‌کند و همچنان مسند باقی می‌ماند، اما تأکید او بر مصدر بودن «دید» و مفعول بودن «کس را»، تحلیل دستوری را روشن‌تر می‌سازد. (زمانی: ۱۳۸۹، ۸)

### ۲-۱۲-۳. تحلیل معنایی و دستوری بیت:

مصراع دوم: «لیک کس را دید جان دستور نیست»

**نقش دید:** در اینجا ممکن است به صورت مصدر یا اسم مصدر (به معنای دیدن) به کار رفته باشد، نه به عنوان فعل. در این صورت، ساختار جمله می‌تواند اینگونه باشد: «لیک کس را دید جان، دستور نیست» ترجمه: اما دیدن جان کسی، مقدر نیست در این حالت:

«دید جان» (مصدر + مضاف‌الیه) = «دیدن جان»

«کس را» مفعول مضاف‌الیه است: دیدن جان کس

ب. نقش دستور: اگر «دید» مصدر باشد، «دستور نیست» می‌تواند مسند برای کل عبارت کس را دید جان باشد. (ر.ک: فرشیدور، ۵۸: ۱۳۸۲-۶۴)  
 پ. فعل «نیست»: در اینجا فعل اسنادی است و «دستور» را به کل عبارت پیش از خود نسبت می‌دهد. حتی اگر «نیست» را غیر اسنادی در نظر بگیریم، باز هم «دستور» نقش متمم یا مسند را دارد، زیرا معنای جمله بر امتناع تأکید دارد. (ر.ک: طیب زاده، ۱۳۸۵: ۱۱۵-۱۲۳)

بررسی «را» در «کس را»: در اینجا حرف اضافه نیست، بلکه علامت مفعول است. کس را مفعول دید (مصدر) است: دیدن [جان کس] را → البته این ساختار در فارسی امروز کمی نامأنوس است، ولی در شعر قدیم ممکن است. (خانلری، ۱۳۷۳: ۱۵-۳۸) یا می‌توان «را» را به جان نسبت داد: دیدن [کس را] جان → یعنی دیدن کس توسط جان. با توجه به تحلیلی که ارائه شد، دو احتمال اصلی وجود دارد:

احتمال اول: «دستور» به عنوان مسند

ساختار: لیک [کس را دید جان] دستور نیست. ترجمه: اما دیدن جان کسی، ممکن نیست.

نقش دستور: مسند برای مصدر دیدن.

احتمال دوم: «دستور» به عنوان متمم

ساختار: لیک کس را [دید جان] دستور نیست. ترجمه: اما برای کس، دیدن جان ممکن نیست.

نقش «دستور»: متمم برای کل عبارت. در هر دو حالت، «دستور» نهاد نیست، بلکه: یا مسند است (اگر جمله را اسنادی در نظر بگیریم) یا متمم (اگر «نیست» را غیر اسنادی تفسیر کنیم) نهاد واقعی یا «جان» است یا مصدر «دید» (بسته به تحلیل)

۲-۱۲-۴. تحلیل دستوری - نظری بیت مولانا با تطبیق بر نظریه‌های چهارگانه

۲-۱۲-۴-۱. تحلیل دستوری واژگان با تطبیق نظری

الف. «تن» (جسم): نقش دستوری: نهاد جمله اول (تحلیل نظری)

نصر: در سطح ظاهری به بدن فیزیکی اشاره دارد.

پورنامداریان: نشانه‌ای دوسویه (مادی/معنوی)

شیمل: در لایه وجودشناختی عمل می‌کند.

زرین کوب: نماد عالم کثرت (اصل سوم)

ب. «جان» (روح): نقش دستوری: متمم اضافی (اضافه به دید) تحلیل نظری  
 نصر: در سطح عرفانی به حقیقت وجود اشاره دارد.  
 پورنامداریان: نشانه‌ای با دلالت عمودی  
 شیمل: در لایه معرفت‌شناختی عمل می‌کند.  
 زرین‌کوب: نماد وحدت وجود (اصل دوم)

پ. «مستور» (پنهان): نقش دستوری: مسند در جمله اسنادی (تحلیل نظری)  
 نصر: در سطح رمزی به آشکار بودن حقیقت اشاره دارد  
 پورنامداریان: ایجاد تقابل با دستور  
 شیمل: بیانگر پارادوکس وجودی  
 زرین‌کوب: تجلی هم‌ارزی صورت و معنا (اصل اول)

## ۲-۱۲-۴-۲. تحلیل ساختار دستوری با تطبیق نظری

الف. ساختار متقارن مصراع اول: تن ز جان و جان ز تن مستور نیست.  
 ویژگی دستوری: جمله اسنادی با ساختار موازی (تحلیل نظری)  
 زرین‌کوب: تناظر کامل صورت و معنا (اصل اول)  
 شیمل: نمایش وحدت در کثرت (لایه وجودشناختی)  
 پورنامداریان: شبکه نشانه‌های متقابل

ب. ساختار نامتقارن مصراع دوم: لیک کس را دید جان دستور نیست.  
 ویژگی دستوری: جمله مرکب با فعل منفی (تحلیل نظری)  
 نصر: انتقال از سطح ظاهری به عرفانی  
 زرین‌کوب: شکست تقارن برای بیان محدودیت (اصل دوم)  
 شیمل: ایجاد تنش معنایی (لایه معرفت‌شناختی)

## ۲-۱۲-۴-۳. نقش‌های دستوری خاص با تحلیل نظری

الف. «را» در «کس را»: نقش دستوری: علامت مفعول‌پذیری (تحلیل نظری)  
 پورنامداریان: نشانگر رابطه فاعل شناسنده و مفعول شناسایی  
 زرین‌کوب: بیانگر فاصله ادراکی (اصل سوم)

ب. «دستور نیست»: نقش دستوری: مسند منفی (تحلیل نظری) (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۴: ۷۲-)

(۷۸)

نصر: در سطح عرفانی به محدودیت معرفت اشاره دارد.

شیمیل: پارادوکس مرکزی بیت

زرین کوب: نمادین‌ترین بخش بیت (اصل سوم)

### ۳. نتیجه‌گیری

هماهنگی کامل نظریه‌ها: هر چهار نظریه مکمل یکدیگر در تحلیل بیت هستند. سلسله مراتب تحلیلی

سطح اول: تحلیل دستوری (پایه)

سطح دوم: تحلیل نشانه‌شناختی (پورنامداریان)

سطح سوم: تحلیل لایه‌های معنایی (نصر و شیمیل)

سطح چهارم: تحلیل ترکیبی (زرین کوب)

نوآوری مولانا: استفاده هوشمندانه از ساختارهای دستوری برای بیان مفاهیم عرفانی:

تقارن دستوری ↔ وحدت وجود

عدم تقارن ↔ محدودیت ادراک

نقش‌های دستوری ↔ سلسله مراتب معرفتی

برتری نظریه زرین کوب: تنها نظریه‌ای که توانسته تمام این ابعاد را در چارچوبی

یکپارچه تبیین کند. این تحلیل نشان می‌دهد که مولانا با احاطه کامل بر ظرفیت‌های

زبان فارسی، از امکانات دستوری به عنوان ابزاری برای بیان مفاهیم عرفانی استفاده کرده

است. هر نقش دستوری در این بیت به صورت حساب‌شده انتخاب شده تا همزمان هم

معنا را منتقل کند و هم ساختار معرفتی را بازتاب دهد.

### جدول تحلیل چندسطحی بیت

سطح تحلیل	نقش ثانویه	نقش دستور ی اولیه	نصر (سطح؛ ندی)	پورنامداریان (نشانه‌شناسی)	شیمیل (وجود/معرفت)	زرین کوب (کثرت/وح)	عنصر زبانی
صرف/ظاهر	مفعول حرف اضافه	نهاد	ظاهری	نشانه جسمانیت	لایه مادی	نماد کثرت	تن
معناشناختی	نهاد ضمنی	متمم	باطنی	نشانه روحانی	لایه معرفتی	نماد وحدت	جان (بار اول)
نشانه شناختی	مسند	نهاد معنوی	رمزی	تقابل نشانه‌ای	پارادوکس وجودی	هم‌ارزی صورت/معنا	جان (بار دوم)
نشانه‌شناختی	مسند	مضاف الیه	رمزی	تقابل نشانه‌ای	پارادوکس وجودی	هم‌ارزی صورت/معنا	جان (بار سوم)

هرمنوتیک	فید حالت صفت مفعولی	مسند	حقیقی	دلالت پنهانی	تنش وجود/عدم	کارکرد نمادین	مستور
تحلیل گفتمانی	مسند	متمم فعلی	معنایی	نظام نشانه‌ها	چندصدایی	تناظر ساختاری	دستور

تحلیل این بیت مولانا با تلفیق چهار چارچوب نظری نشان داد که شعر عرفانی فارسی از ظرفیت بی‌نظیری در بیان مفاهیم متعالی از طریق ساختارهای زبانی برخوردار است. یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که:

یک. همبستگی عمیق صورت و معنا: مولانا با مهارت کامل، ساختارهای دستوری را به خدمت گرفته تا مفاهیم عرفانی را تجسم بخشد. تقارن مصراع اول و عدم تقارن مصراع دوم، به ترتیب بیانگر وحدت وجود و محدودیت‌های ادراک بشری است.

دو. سلسله مراتب معرفتی: تحلیل‌های انجام شده نشان داد چگونه هر واژه در این بیت همزمان در سطوح مختلف معنایی (از ظاهری تا عرفانی) عمل می‌کند و شبکه‌ای پیچیده از دلالت‌ها را ایجاد می‌نماید.

سه. کارکرد نمادین زبان: واژگان به ظاهر ساده این بیت (تن، جان، مستور، دستور) در واقع نمادهای عمیقی از مفاهیم وجودشناختی و معرفت‌شناختی هستند که در چارچوب نظریه‌های مورد بررسی به خوبی تبیین شد.

چهار. برتری رویکرد ترکیبی: این پژوهش نشان داد که تنها با تلفیق رویکردهای دستوری، نشانه‌شناختی، معناشناختی و عرفانی می‌توان به درک کاملی از ابعاد مختلف شعر مولانا دست یافت.

به عنوان جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت این بیت مولانا نمونه‌ای استثنایی از «هنر مقدس» در ادبیات فارسی است؛ که در آن، زبان از محدوده بیان فراتر رفته و خود به تجلی‌گاه معنا تبدیل شده است.

## کتاب‌شناسی

- استعلامی، محمد (۱۳۹۰)، *شرح مثنوی معنوی*، تهران: سخن
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۴)، *سفر در مه: تأملی در شعر عرفانی فارسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۹۵)، *زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی*، تهران: هرمس.
- حسن‌نژاد، علی؛ مسرور، فائزه (۱۴۰۳)، «بررسی هفت مفهوم روان‌شناسی در مثنوی معنوی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۳، شماره ۵، صص ۱۱۵-۱۳۱
- خانلری، پرویز (۱۳۷۳)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: نشر نو.
- راستگو، علی (۱۴۰۲)، «واکاوی نگاه عرفانی مولانا به نماد طوطی در غزلیات شمس»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۴، شماره ۷، صص ۷۱-۹۹
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *سرّ نی: نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی*، تهران: علمی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۹)، *شرح جامع مثنوی معنوی*، تهران: اطلاعات.
- شوگری رشید، جیهاد (۱۴۰۳)، «واکاوی عقلانیت در مثنوی مم و زین بر اساس اندیشه مولانا»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۳، شماره ۵، صص ۲۵۱-۲۶۶
- شیمل، آنهماری (۱۳۷۹)، *شکوه شمس*، ترجمه حسن لاهوتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۴)، *از زبان‌شناسی به ادبیات*، تهران: هرمس.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۵)، *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز*، تهران: مرکز.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۵۸)، *شرح مثنوی شریف*، تهران: دانشگاه تهران.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، *دستور مفصل امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید*، تهران: سخن.
- فلاح، سارا (۱۴۰۲)، «جلوه‌های طنز در دفتر دوم مثنوی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۲۲۳-۲۴۳
- نصر، سیدحسین (۱۳۹۲)، *معارف اسلامی در جهان معاصر*، تهران: حکمت.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۳)، *دستور زبان فارسی یک*، تهران: سمت.
- Schimmel, A. (۱۹۹۳). *The Triumphal Sun: A Study of the Works of Jalaloddin Rumi*. Albany: SUNY Press.
- Nasr, S. H. (۱۹۸۷). *Islamic Art and Spirituality*. Albany: SUNY Press.

## Grammatical and Semantic Analysis of Rumi's Verse: "Tan ze jān o jān ze tan mastur nīst" with Emphasis on the Role of "Dastūr" in the Invisibility of the Soul

Ashour hasanzadh arab

۱. Farhangian University of Khuzestan Province, Rasul Akram (PBUH) Campus E-mail: [ashour۱۳۶۳@gmail.com](mailto:ashour۱۳۶۳@gmail.com)

### Article Info (۶۳-۸۴)

### ABSTRACT

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received:  
/۰۷/۲۰  
۲۰۲۵

Accepted:  
/۱۲/۰۹  
۲۰۲۵

#### Keywords:

Rumi  
language and  
mysticism  
mystical  
semiotics  
hierarchy of  
meaning

This study presents an interdisciplinary analysis of Rumi's renowned verse "*Tan ze jān o jān ze tan mastur nīst/Lik kas rā dīd-e jān dastūr nīst*" from four perspectives: grammatical, semiotic, semantic, and mystical. Drawing on the theoretical frameworks of Nasr (hierarchy of meaning), Purnamdarian (mystical semiotics), Schimmel (multilayered meaning), and Zarrinkoob (language as the manifestation of meaning), the research demonstrates how Rumi employed the capacities of the Persian language to express sublime mystical concepts. The findings reveal that each word in this verse creates a complex network of significations. Grammatically, the symmetrical structure of the first hemistich reflects the unity of existence, while the asymmetrical structure of the second hemistich represents the limitations of human perception. A semiotic analysis of key terms such as "*tan*" (body), "*jān*" (soul), "*mastur*" (hidden), and "*dastūr*" (permission) shows that these elements operate simultaneously on both material and spiritual levels. The examination of four semantic levels (literal, allegorical, symbolic, and mystical) and various epistemological layers (ontological, epistemological, mystical-experiential, and poetic-linguistic) confirms that this concise verse can convey profound philosophical and mystical concepts in a condensed linguistic form. Notably, Zarrinkoob's integrative theory demonstrates how three fundamental principles—the equivalence of form and meaning, the correspondence between linguistic structure and cognitive structure, and the symbolic function of language—are realized in this verse. This research emphasizes the importance of interdisciplinary approaches in analyzing mystical texts while proposing a novel paradigm for interpreting Rumi's works, which can serve as a foundation for future studies in this field.



